

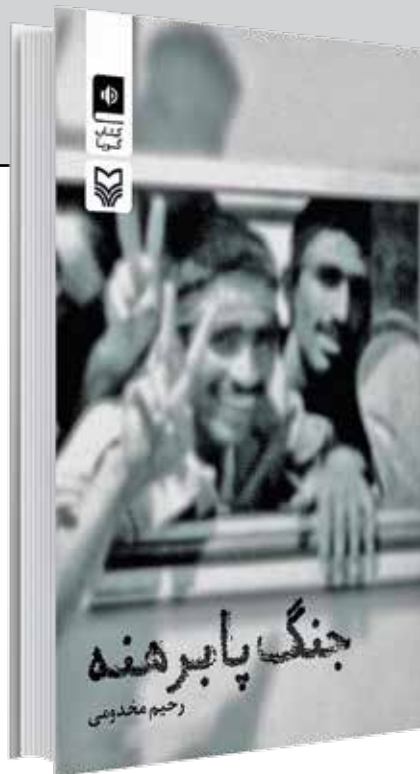


جست و جو راحت فراهم باشد. بنده باید کل قرآن کریم را با ترجمه می خواندم و آیات مرتبط را پیدا می کردم. این کار صورت گرفت و آیات مرتبط را پیدا کردم و خاطرات به آیات قرآن کریم مزین شد که این موضوع در تقریظ حضرت آقا به آن اشاره شده و ایشان مورد تحسین قرار دادند.

به نظر بنده این دو بزرگوار (سرهنگی و بهبودی) آتش به اختیار بودند و در مقطعی که کسی نبود بگوید چه کاری بکنید و حتی منع می کردند از پرداختن به ادبیات دفاع مقدس این دو بزرگوار به کاری مبادرت ورزیدند که کسی مبادرت نمی کرد. پس این عزیزان افق بلندی داشتند.

اگر ایشان را ما به عنوان آتش به اختیار و افسر فرهنگی و در عین حال بی هیاو مانند شهید حسن باقری که کاشف بود، ایشان را کاشف بنامیم که کشفیات زیادی انجام دادند و امروز اگر ما در عرصه دفاع مقدس به حدود ۲۷ هزار اثر و صد ها نویسنده و صد ها اثر فاخر قابل ارائه در سطح بین الملل رسیدیم همه اش مدیون این دو شخصیت هست که کاشف اصلی بودند. این همه انتشارات شکل گرفت، این همه در زمینه ترویج مطالعه یک انقلاب رخ داد، نباید فراموش کنیم که مدیون این مبداء هستیم، که از یک کانکس در باغچه حوزه هنری به عنوان دفتر هنر و ادبیات دفاع مقدس این چشمه جوشید و در کشور جاری شد. این عزیزان به پیروی از یک مسیح این کار را کردند و نگاه حضرت آقا این نگاه را احیا کرده بود. مسیح ادبیات دفاع مقدس حضرت آقا بود و این بزرگوار یک و تنها دید این ادبیات چه خواهد کرد و چه بن بست هایی را باز و انقلاب را صادر خواهد. این ادبیات بسیجی دهه شصت را دوباره تولید خواهد کرد و از دل این محسن حججی ها بیرون خواهد آمد. این ادبیات حتی قهر های سیاسی را آشتی خواهد داد. ما در موضوع شهید خوشبختانه قهری نداریم. تمام جناح ها خودشان را مدیون شهیدان می دانند. راهشان را جدا نمی دانند. بسیاری از اشخاصی که راه سیاسی شان را جدا کردند در فضای خاطره گویی و ایثارگری و رزمندگی در کنار همدیگر می - نشینند. این ها همه مدیون مسیح ادبیات دفاع مقدس که حضرت آقا هستند. در اواخر دهه ۶۰ که این اتفاق افتاد و کتب دفاع مقدس آرام آرام نوشته شد حضرت آقا چند اقدام اساسی انجام داد. تمامی کتاب ها را می خواند و اشاره می کرد که تمامی کتاب هایی که شما چاپ می کنید را من می خوانم. دو این که بر این کتاب ها تقریظ می نوشتند. اصلا ما نمی دانستیم که تقریظ چه هست و در حالی که این تقریظ نوشته شده بود و به ما اطلاع دادند که بله حضرت آقا روی کتاب های شما تقریظ نوشته است. اصلاً معنای لغوی تقریظ را هم نمی دانستیم! و بعد متوجه شدیم که به معنای یادداشت است. اقدام دیگر این بود که نویسندگان ما را به همراه آقای سرهنگی و بهبودی به حضور پذیرفتند، که از نزدیک تحسین بکنند و رهنمود بدهند که خیلی برای ما راه گشا و دلگرم کننده بود. چرا که ما واقعا شک داشتیم و قصد استمرار نداشتیم. آن جا متوجه شدیم که باید استمرار پیدا بکند. خاطرات خودمان تمام شده بود و باید می رفتیم به سراغ خاطرات دیگران. از آنجا بود که گونه های مختلف پیدا شد و موضوع داستان و رمان و نمایشنامه به میان آمد.

جدا از تحسین های نوشته شده در تقریظ های حضرت آقا یک نگاه نقادانه و کارشناسانه هم در تقریظ وجود دارد. صرف این نیست که فقط تشویق و تحسین باشد. اگر نکته ای قابل اصلاح یا حذف یا به هر حال جای نقد دارد، اشاره می کنند. به دو نکته کتاب اشاره کردند که یکی این است که تیغ تیز نقد همه مسئولین را یک جا دیده. چون ما بحث این را داریم که کوتاهی مسئولین منجر به پذیرش قطع نامه شد که حضرت آقا این حرف را مورد نقد قرار می دهند. طبیعتاً همه مسئولین این چنین نبودند. قطعا نگاه ما هم این چنین بوده اما آنچه که در نگارش به آن اشاره شده این را تصریح نکرده و این غفلت بنده بوده و باید این موضوع را به صراحت اشاره می کردم. که بعد این موضوع را اصلاح کردم و دادم به حوزه هنری که در چاپ های بعد این اتفاق بیافتد و یکی دیگر هم، این موضوع خود را دیدن و دیگران را ندیدن است. تا آنجایی که احساس می کردم که این موضوع باید اصلاح شود و تا جایی که فهم و توانم در اصلاح موضوع به آن چیزی که درست است تلاش کردم و قطعاً این درستی معیارش در افق بنده، نگاه حضرت آقا بوده و ایشان را یک کارشناس ادبی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی می بینم که نگاه همه جانبه دارند. ایشان را صرفاً یک رهبر معنوی نمی بینم. این الگو برای بنده یک ارزش است و افتخار می کنم به این موضوع. کما این که در مورد کتاب سفر نامه حج «یار کجاست» هم همین اتفاق افتاد و حضرت آقا نکات انتقادی در کنار آن تشویقی که داشت منجر به این شد بنده در چاپ دوم آن موارد را اصلاح کردم.



روایت نویسنده «جنگ پابرهنه» از کتابش



مهدی حسین پور

کتاب «جنگ پا برهنه» از بهترین کتاب های حوزه دفاع مقدس محسوب می شود. با «رحیم مخدومی» از جمله نویسندگان مطرح این حوزه که قریب به ۳ دهه پیش کتاب «جنگ پا برهنه» را نوشته به گفت و گو نشستیم.

عنوان گنجینه و ذخیره ای که در این وادی قرار است کار بکنم. در این حد اندوخته و به همین خاطر کتاب خاطرات «جنگ پا برهنه» از بُعد هیجانات و اتفاقات و شور و هیجان اصلاً قابل قیاس با بسیاری از کتاب هایی که بعد ها تولید شد نیست.

من این خاطرات را با راهنمایی، هدایت و تشویق رزمندگان و سرداران و... نوشتم. چون شخصیت های جبهه شخصیت های بسیار فرهیخته و وارسته بودند. با اخلاق ویژه ای که داشتند و به تعبیری ره صد ساله را یک شبه طی کرده بودند و خیلی شبیه انبیاء و عرفا شده بودند. روی همین حساب من در قرآن کریم جست و جو کردم و آیات مرتبط با این مصادیق را پیدا کردم. در آن زمان جست و جو کردن آیات قرآن، سنتی اتفاق می افتاد. مانند الان نبود که امکان

موضوع «جنگ پا برهنه» همان گونه که از اسمش پیداست به پابرهنگی جنگ می پردازد. در ادبیات ما پابرهنگی مفهوم روشنی دارد یک مفهوم آن بی شیله پیله بودن و مفهوم دیگر آن استضعاف است. هر دوی این ها در جنگ و آدم های جنگ بود. حالا عنوان کتاب به جنگ اشاره دارد که این جنگ ما جنگ مستضعفانه و بی شیله پیله است و در عین حال آدم های جنگ این شکلی هستند که چنین جنگی را رقم زدند. اواخر دفاع مقدس خاطرم هست که وضع مالی جبهه به قدری بد شده بود که آن شوخی های رزمنده ها که در شب عملیات می گفتند که امشب اگر چلو مرغ دادند معلوم است که قرار چنین اتفاقی یا نمی افتاد یا خیلی کم اتفاق می افتاد. چون این توان نبود و وضع اقتصادی مملکت بد شده بود. به هر حال بخش عمده ای از نیاز مالی جبهه را مردم تامین می کردند. مردمی که از بنیه پایین اقتصادی برخوردار بودند. این ها اگر جنگ چند ماه یا یک سال بود این امکان فراهم می شد که تا انتها حمایت می شد. اما جنگ طولانی بود و این توان به مردم اجازه نمی داد. با این حال مستضعفان تا انتهای کار ایستادند.

داریم به این میرسیم که چرا عنوان کتاب، جنگ پا برهنه است که مصادیقش هم در شخصیت ها و هم در خود فضای جنگ و امکانات جنگ این شکلی بود. البته بی شیله پیله بودن جای انتقاد ندارد و جزو فضیلت های جنگ است ولی بُعد استضعاف اقتصادی یک نقد است که به علت کوتاهی هایی که صورت گرفت این چنین شد. یک عبارتی از حضرت امام (ره) در ابتدای کتاب آمده اشاره دارد که: هر چه که ما رزمنده داریم و شهید داریم همه برای طبقات مستضعف و پایین جامعه هستند و طبقات مرفه مگر این که عوض شده باشند مگر این که در آنها تحول اتفاق افتاده باشد. مضمون حرف حضرت امام (ره) این است آدم هایی که جبهه را پر می کردند جزو شخصیت های مستضعف جامعه بودند و آن آدم هایی که همیشه شعار جانم فدای ایران دادند و مخفی شدند، آن زمان هم بودند. این موضوع تازگی ندارد. آمار ها نشان می دهد که میانگین رزمنده ها حدود یک میلیون نفر بوده است و همین یک میلیون نفر مدام به جبهه می رفتند و می آمدند آمار خیلی بیشتر از این نیست در حالی که ما اوایل جنگ حدود ۴۰ میلیون نفر جمعیت داشتیم در اواخر جنگ، من الان آمار دقیق ندارم ولی حدوداً ۵۰ میلیون نفر جمعیت داشتیم. این زمانی هست که حضرت امام (ره) اشاره دارد مملکت ۲۰ میلیون جوان دارد. یعنی این ۲۰ میلیون کسانی هستند که امکان دارد اسلحه به دست بگیرند. این یک بیستمی هم که آمده بودند از مستضعف ترین و محروم ترین اقشار جامعه بودند که جبهه ها را پر کردند. این ها آن شاخصه های کتاب جنگ پا برهنه است ما با همین نگاه در واقع کتاب را با نقد آغاز می کنیم، نقد به دولت، نقد به مرفهین جامعه که از بستر همین امنیت به خیلی چیزها رسیدند و رشد کردند و الان بی اعتنا هستند. وظیفه خودشان را انجام نمی دهند منتها چون این نقد توام با یک اعتراض و عصبانیت است یک جاهایی تند رفته. در آن مقطع این تند بیشترا احساس شد. در آن عصر باب انتقاد به این شکل باز نشده بود. آقای علیرضا قزوه یک شعر می گوید به نام «مولا ویلا نداشت» که مانند توپ صدا کرد. حالا ده ها یا حتی صد ها کتاب مانند آن در جامعه وجود دارد ولی شما هیچ وقت این سر و صدا را احساس نمی کنید. در آن زمان، با تقریظی که بر این کتاب انتقادی نوشته شد، بیشتر در کانون توجه قرارش داد. به تقریظ حضرت آقا بر کتاب اشاره ای هم خواهم کردم.

علت این که این کتاب نوشته شد، بودن دو انسان دوست داشتنی است این نشان می دهد که چقدر انسان های خوب موله هستند و شاید حتی خودشان خیلی تعمد ندارند، اما اخلاق کریمه آنها منجر به زایش می شود. من قصد نداشتم نویسنده بشوم و کتاب تولید کنم. بنده معلم بودم، داشتم حرفه معلمی را دنبال می کردم و به تئاتر مشغول بودم. اما آقایان مرتضی سرهنگی و هدایت الله بهبودی با برخورد خیلی خوب و خوش رویی، مسیر بنده را عوض کردند که بروم خاطراتم از سال های دفاع مقدس را بنویسم. خاطرات بنده خاطرات برجسته ای نبود چرا که مجموع حضورم در دفاع مقدس حدوداً یک سال است. بسیاری از کسانی که خاطراتشان را می خوانیم، از جسارت و شجاعت لازم برخوردار هستند و در عملیات ها می ایستادند، زخمی می شدند و مقاومت می کردند و از روحیه جهادی بسیار بالایی برخوردار بودند. بنده اصلاً اینطوری نبودم شاید اصلاً قسمت این بوده که من بروم و بخشی از دفاع مقدس را از نزدیک ببینم تا این بشود به